

چون کتاب تاریخ فلسفه حقوق از چاپ خارج و در دسترس خوانندگان گرامی قرار گرفته دیگر ادامه درج متن آن در این مجله لازم بنظر نمیرسد. بنابراین از شماره آینده، اگر توفیقی دست داد، درج ترجمه جلد دوم کتاب را تحت عنوان «فلسفه حقوق» شروع میکنیم و در این شماره، با اجاز خوانندگان عزیز، ترجمه دیباچه‌ای را که مسیو ژرژ ریپر، حقوقدان مشهور و معاصر فرانسوی بکتاب مزبور اختصاص داده، از نظرشان میگذرانیم.

دکتر جواد واحدی

این کتاب را هم کسانی که در علم حقوق تازه کارند باید بخوانند هم آنانکه مطالعات حقوقی خویش را بی پایان رسانده اند. کتاب حاضر در عین اینکه مقدمه است آخرین فکر هم هست. چه ذهن را برای شناخت حقوق آماده و راه حل یک مسئله سرمدی را پیشنهاد میکند.

تحریر این کتاب مستلزم سالیان دراز تدریس و تأمل بوده. مسیو ژرژ دل و کیو، استاد فلسفه حقوق دانشگاه رم میباشد که زمانی هم رئیس دانشکده حقوق بوده. شهرت تألیفات وی در ممالک خارجه کمتر از ایتالیا نیست و امضاء مشارالیه برای تضمین ارزش این اثر جدید کافی است.

مؤلف، در ۱۹۳۶، دروس فلسفه حقوق^۱ را، بزبان فرانسه، منتشر ساخت ولی ضرورت ایجاب کرد که دروس فوق را، بشکل یک تألیف جدید، مجدداً بیچاپ رساند. اگر از نظر احترام بروح عدالت، نام مترجم ماهر برده نشده بود، بیشک گمان همه این بود که کتاب بزبان فرانسه نوشته شده است.

مسیو ژرژ دل و کیو، در سر آغاز کتاب، مدعی شده که قسمت اعظم تکامل فکری خود را مدیون معارف فرانسوی است. تنها چیزیکه میتوان گفت اینکه نبوغ ایتالیائی و فرانسوی هر دو از عقل لاتین روشنی گرفته اند.

در دانشکده های حقوق فرانسه فلسفه حقوق تدریس نمیشود. در اینکه این رشته چه محلی را بایستی اشغال کند مباحثاتی در گرفته: از جمله اینکه آیا این موضوع تمهیدی برای مطالعات فنی میباشد؟ یا بایستی صبر کرد تا محصل قواعد را فرا گیرد

و آنگاه بتشریح اساس آن قواعد بپردازد ؟ حق اینستکه این مباحثات جز بهانه برای عدم گنج‌آیدن فلسفه حقوق در برنامه‌ها نیست .

من ، از اینکه چنین تعلیمی اجباری نیست ، متأسفم . مشکل بودن تعلیم دلیل کافی برای خودداری از اقدام بآن نیست . اگر همه دانشجویان نمیتوانستند از آن استفاده ببرند لاقلاً ، بعضی از آنان ، موفق میشدند معارف خویش را ، بوسیله این علم ، زینت بخشند . و در هر حال ، تدریس آن ، موجب تألیفاتی میشد که ، ادبیات حقوقی ما ، فاقد آن است . مقدمه‌هاییکه ، برای مطالعه حقوق مدنی ، وجود دارد بیشتر هدفشان فنی است نه فلسفی . تألیفات مهمی هم که در خصوص تئوری کلی حقوق نوشته شده زیاد علمی است ، بطوریکه خواندنشان برای عامه مفید نبوده مستلزم کتب مقدماتی چندی است ، که هنوز وجود ندارد .

مسیو ژرژ دل و کیو در نظر داشته کتابی تهیه کند که هم صورت ریز یک علم و هم تشریح روشهای فکری باشد .

در قسمت اول کتاب ، مکاتب از زمان باستان تا باروز شرح و دقیقترین اطلاعات ، در خصوص نویسندگان و آثارشان ، بدست داده شده . اینصورت شامل تمام کشورها تا سنوات اخیر میباشد و برای کسانیکه بخواهند مطالعات خویش را ، در فلسفه حقوق ، تعقیب کنند ، بسیار نافع است . ما در اینجا جز اینکه صحت کامل آنرا تحسین کنیم کار دیگری نداریم .

قسمت دوم را مؤلف « قسمت سیستماتیک » نامیده و بمطالعه مفهوم و مبنای حقوق اختصاص داده است ؛ و نتایجی بدست آورده که میتوان آنها را محصول یک روح سلکوتی دانست . البته میتوان همه آنها را پذیرفت و بخصوص خود را در مورد پیشرفت دائمی حقوق ، بیش از نویسنده کتاب ، شکاک نشان داد ؛ ولی نمیتوان ایدالیسمی را ، که در این صفحات وجود دارد ، مورد تحسین قرار نداد .

بدون شک ، **مسیو دل و کیو** را بایستی در عداد مدافعین حقوق طبیعی قرار داد . ولی اگر وی را فقط وارث عقیده‌ای که امروزه بسیاری از حقوقدانان آنرا ترک کرده‌اند بدانیم ، راه خطا پیموده ایم چه ، این نویسنده عالیمقام ، اشتباه نویسندگان قدیم را ، که مفهوم متافیزیکی و فیزیکی را یکی دانسته در سایه آن یک گذشته ایدالی را خیالیافی کرده بودند ، بر ملا میکند . **مسیو دل و کیو** حقوق طبیعی را طوری پذیرفته که حقوق ایدالی برای قضاوت درباره حقوق وضعی باشد . سعی حقوق ناسبرده این است که در سیستم حقوق وضعی نفوذ کند . ولی این نفوذ کامل نمیتواند باشد . قاضی و مفسر بایستی در این راه کوشش کنند که قانون وضعی ، حتی الامکان ، اجازه تجاوز باصل عدالت را ندهد .

خلاصه ، حقوق طبیعی به‌ایده عدالت تقلیل مییابد . **مسیو ژرژ دل و کیو** نیز بنظری رسیده که باین ادراک بسیار نزدیک است . بنابراین ، باید پذیرفت که ایده عدالت فطری است

مسیو دل و کیو آنرا با قوت و قدرت چنین بیان میکند: «عاطفه حقوقی، که لاینفک از طبیعت ماست، نیروئی است جاندار، اصالی، خودمختار و سرچشمه اولی توسعه حقوق». اینکه در بعضی ادوار این عاطفه ضعیف گشته، مهم نیست. «تنها یک مذهب جزئی کور کورانه میتواند مانع اعتراف بوجود یعدالتی ها در تاریخ حقوق بشر بشود. معهذا، حقوق طبیعی، در دایره خود ثابت مانده و، چنانکه رسمینی نوشته، بایک عظمت فوق العاده، تلالودار گرچه، در عمل، مورد تجاوز و مخالفت حقوق وضعی قرار گرفته باشد.»

چنین ادراکی از یک ایدآلیسم باشکوه گواه اعتماد کامل و مطلق بخوبی طبیعت آدمی است. مؤلف نمیگوید، انسان حس عدالت و یعدالتی را از کجا بدست آورده. بدون شک فکر میکند چنین مسئله ای از قلمرو حقوق خارج است. وی میگوید: «بدون مراجعه بمیزانی از عدالت و بالنتیجه پذیرش ضمنی آن، ممکن نیست به یعدالتی پی برد». ارزش این معیار نباید شخصی باشد؛ چه در غیر اینصورت، توجیه عکس العمل عمومی ممکن نیست. وقتی انسان از عاطفه لاینفک طبیعت بشری صحبت میکند، کلام را تمام نکرده ولی شاید، تمام کردن آن، وظیفه حقوقدان نباشد. مسیو دل و کیو حقوقدانان را بمبارزه در راه تحقق عدالت دعوت کرده اعلام میدارد: «در نورانی ترین سنت فلسفه حقوق» پسر میبرد. مخالفت با این امر امکان ندارد ولی سنت نامبرده، ادراکی است از عدالت که امروزه مورد و احترام عموم نبوده باید با عاده آن همت گماشت.

بنا بمراتب فوق، تکمیل حقوق وضعی در عصر جدید (منظور گسترش قلمرو و صحت ضمانت اجرای آن است)، بنحوی است که حقوق و عدالت یکی بنظر میرسد: بشر دیگر نه در صدد توجیه قانون، بوسیله عدالت برمیآید و نه، با آن، از این نظر که برخلاف عدالت است، بمبارزه می پردازد. و باین ترتیب بموجب اصطلاح اضطراب آمیز یکی از حقوقدانان جدید «راه بردگی» در پیش میگیرد و چون این بردگی یک بردی حمایت کننده است، انسان بخود روح تیولی داده و دولت حکمفرما از وی، یک اطاعت مطلق میطلبد: هر کس قانونی بگوید عادلانه میگوید.

برای فرار از این سلطه حقوقی غیر قابل تحمل، بایستی از نیروئی اخلاقی مددخواست تا آنرا محدود و یا متوقف سازد.

من کاملاً موافق از حقوق طبیعی استمداد بشود بشرط اینکه منظور از حقوق نامبرده ایده عدالت باشد. چنانکه موافقت دارم، له یا علیه قانون، از ایده عدالت کمک گرفته شود باین شرط که پذیرند منظور فقط عاطفه مجرد عدالت یا یعدالتی نبوده بلکه مفهومی از عدالت است که، بعلت نظمی که در مجتمع انسانی ایجاد کرده، از هر مفهوم دیگری

تاریخ فلسفه حقوق

بالا تر تشخیص داده شده است. عدم موافقت امروزی بر روی مفهوم فوق است که موجب نگرانی برای افکار گردیده.

همانطوریکه شارل بودان^۱، در مورد گروسیوس^۲ گفته، تألیف مسیو **دل و کیو** نیز مایه ایجاد حس عدالت در انسان میباشد.

این تألیف مردم را، برای شناسائی عدل و بیعدلی، آماده میکند و جائیکه بایستی میگفت مفهوم عدالت چیست توقف کرده، برای خواننده، نوعی آزادی را که، نویسنده، جهت استقلال فکراطمینان بخش دانسته حفظ میکند. ولی، متأسفانه، راه شک و تردید را، تا اندازه‌ای باز میگذارد. برعکس، بعلت ادراک اید آلی نویسنده از حقوق و از نظر خیری که برای عالم حقوقی، بواسطه نتایج روشن و مطمئن کننده دربر دارد، باید مورد تحسین قرار گیرد.

